

طرفه درختیست

نهال عشق

انتظارم راجزیاس ثمر نیست
نگهم جز بر حلقه ای در نیست
به قلب من جز آه و شرر نیست
حاصل عمر جز داغ جگر نیست
در پیری نشسته ام به عزلت
به وصل او امید دیگر نیست
فروزان شعله جاویدم من
چرا پروانه را بر من گذر نیست
به پرسیان خاطر وفا کیشم
اگر آئی به خانه هیچ خطر نیست
گوهر مرا در دریا بجوئید
دلم چون سنگریزه در رهگذر نیست
خفته اندیشه ام در تبسم
نگار نازنینم خبر نیست
طرفه درختی است نهال عشق
که حاصلش جز داغ جگر نیست
ز تیر عشوه اش غلطیدم بخون

صیاد دل شکار من خبر نیست

همه شون را مافیا گرفت

زهی رئیس که در او اثر نیست

چندین بانک چورو خزانه خالی

رئیس است شریک یا که خبر نیست

پرکشائی پروانه در زوال است

فروغ، شمع مارا جز تیغ به سر نیست

م.ش. فروغ کابل